

|  |
| --- |
|  درس تفسیر حضرت آیة الله حسینی بوشهری**موضوع کلی: سوره بقره**  تاریخ: 4 بهمن 1391**موضوع جزئی: تفسیر آیات 12-11**  مصادف با: 11 ربیع الاول 1434  **سال:** **چهارم** جلسه: 26  |

«الحمدلله رب العالمين و صلي‌الله علي محمد و آله الطاهرين و اللعن علي اعدائهم اجمعين»

تذکر اخلاقی:

**عن ابى جعفر عليه السّلام قال: «وجدنا فى كتاب عليّ (ع) انّ رسول اللّه (ص) قال: و هو على منبره والذی لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ مَا أُعْطِيَ مُؤْمِنٌ قَطُّ خَيْرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ إِلَّا بِحُسْنِ ظَنِّهِ بِاللَّهِ وَ رَجَائِهِ لَهُ وَ حُسْنِ خُلُقِهِ وَ الْكَفِّ عَنِ اغْتِيَابِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَا يُعَذِّبُ اللَّهُ مُؤْمِناً بَعْدَ التَّوْبَةِ وَ الِاسْتِغْفَارِ إِلَّا بِسُوءِ ظَنِّهِ بِاللَّهِ وَ تَقْصِيرِهِ مِنْ رَجَائِهِ وَ سُوءِ خُلُقِهِ وَ اغْتِيَابِهِ لِلْمُؤْمِنِينَ و عن أَبِی عَبْدِ اللَّهِ (ع) يَقُولُ حُسْنُ الظَّنِّ بِاللَّهِ أَنْ لَا تَرْجُوَ إِلَّا اللَّهَ وَ لَا تَخَافَ إِلَّا ذَنْبَكَ**»[[1]](#footnote-1)؛ امام باقر (ع) می‏فرمایند: ما در کتاب علی (ع) یافتیم که علی (ع) می‏فرمایند: پیامبر اکرم (ص) بر بالای منبر فرمودند: هرگز به هیچ مؤمنی خیر دنیا و آخرت داده نشده مگر در پرتو چهار نکته: 1) حسن ظن به خداوند متعال داشته باشد. 2) امید به درگاه خداوند متعال داشته باشد. 3) حسن خلق داشته باشد. 4) از غیبت کردن در غیاب مؤمنین پرهیز کند. سپس حضرت فرمودند: خداوند متعال هیچ مؤمنی را بعد از توبه و استغفار موجب عذاب قرار نمی‏دهد مگر به خاطر: 1) سوء ظن به خداوند متعال؛ 2) امید نداشتن و مأیوس بودن از درگاه الهی؛ 3) بد اخلاقی و سوء خلق؛ 4) غیبت کردن. امام صادق (ع) درباره حسن ظن به خداوند متعال می‏فرماید: حسن ظن به خداوند این است که انسان به غیر خداوند متعال امید نداشته باشد و نترسد مگر از گناهی که انجام می‏دهد.

انسان‏هایی که به گناه آلوده می‏شوند از توفیقات زیادی محروم می‏شوند؛ مثلاً شیطان انسان را وسوسه می‏کند و نمی‏گذارد شب زودتر از خواب بیدار شود و به عبادت و راز و نیاز با خداوند متعال بپردازد، کما اینکه در روایات هم اشاره شده که اگر توفیق عبادت شبانه از شما سلب شد رفتار طول روز خود را بررسی کنید؛ چون کیفر گناه روز، بی توفیقی شب است و گناه هر کس هم به حسب خودش است، لذا انسان باید رفتار خودش را در طول شبانه روز کنترل کند و اینکه در روایات و کلمات بزرگان، چهار مرحله؛ مشارطه، مراقبه، محاسبه و معاتبه را مطرح کرده‏اند به خاطر همین است. در مرحله مشارطه، انسان با خود شرط کند تا از خود سری نفس جلوگیری کند و بعد از اینکه این شرط را گذاشت باید مراقبت داشته باشد تا از توجه به خداوند متعال غافل نشود و مرحله سوم، محاسبه است که انسان اعمال خود را بررسی کند، ببیند چه عملی از او سر زده است و در پایان هم خودش را مورد سرزنش قرار دهد که چرا اعمالی را انجام داده که مورد رضایت خداوند تبارک و تعالی نبوده است.

تفسیر آیات12-11: «**وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ لاَ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ \* أَلاَ إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَ لكِنْ لاَ يَشْعُرُونَ**»[[2]](#footnote-2)؛ و هنگامى كه به آنان گفته شود: «در زمين فساد نكنيد» مى‌گويند: «ما فقط اصلاح كننده‌ايم»! آگاه باشيد! اينها همان مفسدانند؛ ولى نمى‌فهمند. یعنی منافقان یا به خاطر جهل مرکب و یا به دروغ و ادعا، خود را از فساد مبرّی می‏دانند و نه تنها می‏گویند: ما مفسد نیستیم بلکه ادعای مصلح بودند می‏کنند.

خداوند متعال در رابطه با منافقان پی‏در‏پی افشاگری می‏کند و در این آیه هم نقاب از چهره آنها برمی‏دارد و با تأکید و صراحت آنان را مفسد معرفی می‏کند و با این بیان که اینها افرادی فاقد شعور هستند و دچار وهم و خیال شده‏اند، مفسد بودن آنها را به صورت علنی اعلام می‏کند.

سؤال: چرا منافقان به این روز افتاده‏اند که این ادعاها را مطرح می‏کنند؟

پاسخ: پافشاری منافقان و خو گرفتن آنها با کارهای فساد انگیز، سبب شده تا تدریجاً به این توهم بیفتند که ما کار سازنده انجام می‏دهیم و کار ما اصلاح طلبانه است. همان گونه که سابقاً هم اشاره شد، اگر گناه در زندگی انسان از مرز بگذرد کم کم حس تشخیص از انسان گرفته می‏شود و طبیعت انسان یک حالت دیگری پیدا می‏کند و تشخیص او به صورت واژگون جلوه داده می‏شود.

نکته دیگر؛ اینکه خداوند متعال می‏فرماید: «**وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ**»، آوردن لفظ «قیل» به صورت مجهول دلالت بر عموم می‏کند و مقصود این است که دعوت کننده خاصی مراد نیست، چه دعوت کننده خداوند متعال، یا پیامبر (ص) و معصومین (ع) و یا مؤمنان باشند. که منافقان در مقابل همه این گفته‏ها عکس العمل نشان می‏دهند یعنی این طور نیست که منافقان با یک عده خاصی مشکل داشته باشند بلکه با همه مشکل دارند چه خدا باشد و چه خلق خدا و هر کس به آنها بگوید در زمین فساد نکنید پاسخشان یکی است و می‏گویند: ما مصلح هستیم نه مفسد. لذا گوینده هر کس که باشد، موضع گیری منافقان یکسان است که می‏گویند: ما اهل اصلاح هستیم.

فساد در مقابل صلاح است، همان طور که افساد در مقابل اصلاح است و فساد در لغت عرب- آن گونه که در مفردات راغب آمده- به معنای خروج شیء از اعتدال و توازن است؛ هر پدیده‏ای که از حد اعتدال بگذرد فاسد می‏شود و نقطه مقابل آن، صلاح است و صلاح به معنای جاری شدن شیء در مسیر اعتدال است و صلاح بر خلاف فساد که ثمر دهی لازم را ندارد، چیزی است که ثمر دهی مناسب خود را دارد. در موارد متعددی از قرآن کریم افساد و اصلاح در مقابل هم بکار رفته‏ است:

1- آیه شریفه: **«الَّذِينَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ»[[3]](#footnote-3).**

2- آیه شریفه: **«إِنَّ اللَّهَ لَا يُصْلِحُ عَمَلَ الْمُفْسِدِينَ»**[[4]](#footnote-4)**.**

3- آیه شریفه: **«وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا»**[[5]](#footnote-5)**.**

4- آیه شریفه: **«وَاللَّهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ»**[[6]](#footnote-6)**.**

آیه محل بحث ما هم از همین قبیل است که مصلح در مقابل مفسد قرار گرفته است.

انواع فساد:

فساد دارای انواعی است:

**الف)** نوع اول فسادی است که در نظام طبیعی اتفاق می‏افتد و انسان‏ها با زیاده خواهی‏ها و رفتارهای غیر عادلانه موجب آن می‏شوند. مثل کسانی که بر اثر پرخوری بیمار می‏شوند.

**ب)** فساد تشریعی که انسان‏ها اگر قوانین الهی را زیر پا گذارند موجب فساد جامعه می‏شوند، یعنی به خاطر عدم رعایت قوانین الهی حقوق یکدیگر را پایمال کرده و نوعی تعارض در جامعه پدید می‏آورند و روابط آنها دچار اخلال می‏شود.

**ج)** فساد در رفتارهای اخلاقی.

**د)** فساد در رابطه با انسان و خداوند که باورهای حقیقی را متزلزل می‏کنند.

منافقان چون از مسیر اعتدال خارج شده‏اند ممکن است به انوع مفاسد مبتلا شوند، یعنی کارهایی در رفتار شخصی، اجتماعی و در رابطه با خدا و در رابطه با مردم مرتکب می‏شوند که نتیجه آن فساد در جامعه و تخریب اعتقادات مردم است.

**«والحمد لله رب العالمین»**

1. . کافی، ج2، ص72، باب حسن الظن بالله عزّ و جلّ. [↑](#footnote-ref-1)
2. . بقره/11و12. [↑](#footnote-ref-2)
3. . شعراء/152. [↑](#footnote-ref-3)
4. . یونس/81. [↑](#footnote-ref-4)
5. . اعراف/56. [↑](#footnote-ref-5)
6. . بقره/220. [↑](#footnote-ref-6)